

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابی
القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيّما بقیة الله فى الارضين
ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

بحث در اجوبه‌ی استدلال به موثقه‌ی سماعه بود برای عدم حرمت مخالفت قطعیه و جواز
مخالفت قطعیه که یک بار حدیث را بخوانیم برای استذکار «قال: سألت أبا عبد الله عليه
السلام عن رجل أصاب مالا من عَمَّالِ بنى أمية» حسب نقل شیخ اعظم در رسائل یا «من
عمل» یا «عَمَّل» یا «عُمِّل بنى أمية» بنابر نسخه‌ی منابع که عین میم لام هست «و هو
یتصدَّق منه و يصل منه قرابته و یُحَّجَّ لیغفر له ما اکتسب و یقول إِنَّ الحسنات یذهبن
السیئات فقال ابو عبدالله عليه السلام ان الخطیئة لا تکفر الخطیئة و لكن الحسنات تحط
الخطیئة ثم قال ان کان خلط الحلال بالحرام فاختلطا جميعا فلا یَعْرِفُ الحلال من الحرام
فلا بأس» یا «فلا یُعْرِفُ الحلال من الحرام فلا بأس» که این ذیل که فرمود اگر آن رجل که
مورد سؤال واقع شدند «رجل اصاب» مخلوط نموده باشد حلال را به حرام و این‌ها
به‌جوری مزج شده باشند و مخلوط شده باشند که دیگر حلال از حرام شناخته نمی‌شود در
این صورت فلا بأس، اشکالی نیست. بنابراین اجتناب از آن حرام فی البین لازم نیست و
مخالفت قطعیه با آن حرام فی البین لا بأس به، همه را می‌تواند مصرف بکند و اشکالی
ندارد.

خب اشکالاتی بود تا رسیدیم به اشکال محقق خراسانی قدس‌سره که حاصل فرمایش
ایشان این بود که ممکن است بگوییم این روایت مربوط به بحث ما نیست، چرا؟ چون
احتمال دارد این ضمیر کان و خلط برگردد به آن عمال بنی‌امیه؛ یعنی اگر آن عمال آن‌ها
خلط کردند و مزج کردند اموال‌شان به‌جوری که دیگر آدم نمی‌داند مال حلال‌شان کدام
است، مال حرام‌شان کدام است، اموال حلال و حرام‌شان مخلوط است، این‌ها بعد که
منتقل می‌شود به شخص آخذ، این اشکالی برای او نیست، چرا؟ برای خاطر این‌که
نمی‌داند این‌که الان به‌دست او رسیده عین حرام هست یا حرام نیست، این را نمی‌داند؛ و
چون از مسلمی به او دارد منتقل می‌شود «إصالة الصحة فی فعل» المسلم، می‌گوید
ان شاء الله از مال حلالش به من داده. پس موضوعاً این روایت از بحث ما خارج است که
حضرت که فرموده لا بأس از باب این است که این‌جا یک اماره‌ای وجود دارد که «إصالة
الصحة فی فعل المسلم» باشد برای این‌که این مال، مال حلال است، مال حرام نیست.
این فرمایش محقق خراسانی قدس‌سره و فرموده این احتمال از آن دو احتمال قبلی که
بحث کردیم از آن اقرب است تا آن دو احتمال، آن خیلی... احتمالاتی که در کلام شیخ
اعظم بود دو احتمال بعیدی است.

خب یک اشکال این بود که شیخنا الاستاد قدس‌سره در تسدید فرموده بودند که این توجیه
مرحوم آقای آخوند بر نسخه‌ی عَمَّال درست است ولی این نسخه در کتب منابع حدیثی ما

نیست، آن که هست عین میم لام است که ایشان عَمَل خواندند، وقتی عمل خواندیم یعنی «اصاب مالاً من عمل بنی امیه» یعنی در ازاء عملی که برای بنی امیه انجام داده و وقتی در ازای عملی شد که برای آن ها انجام داد این مال حرام می شود، چون در مقابل فعل حرام است؛ پس بنابراین این مال که به دست آخذ رسیده می داند حرام است، آن وقت امام (ع) می فرماید این مالی که می دانی حرام است اگر آمدی مخلوطش کردی ایها الاخذ با اموال حلالی اشکالی ندارد در آن تصرف بکنی. بنابراین دلالتش بر مدعای ما، بر بحث ما روی نسخه ای که در منابع وجود دارد تمام است و این دلالت می کند، حالا صرف نظر جواب دیگری خواهیم داد این فعلاً دلالت حدیث بر مدعی درست می شود.

س: استاد این نحوه استعمال را هم باید از نظر ادبی بررسی بشود، معمولاً این طور می گویند «من عمل لبنی امیه» یا «من عمل للبنی امیه» نه «من عمل لبنی امیه» چنین استعمال واقعاً در عرب نمی شود.

ج: حالا آن آقای عرب که این جا تشریف داشتند رفتند بحرین و مرجع ما در این امور هم حالا تا، ولی اشکالی ندارد من در آن خللی نمی بینم.

س: استعمال نمی شود.

ج: بله؟

س: این طور در عرب استعمال نمی شود «من عمل لبنی امیه» استعمال نمی شود.

ج: «من» هم چرا دیگر.

س: اما این که بگوییم «من عمل بنی امیه» این استعمال نمی شود، آن ترجمه ی قاضی هم که شما می کنید معادل نیست.

ج: از کار بنی امیه یعنی از کاری که «لا» اضافه اش هم اضافه ی لامیه هست یعنی کاری که برای آن ها بوده، یکی از اضافات اضافه ی لامیه است.

حالا علی ای حال حالا جوابی که خدمت استاد عرض کردیم این بود که این عین میم لام هم اگر باشد که می فرمایند در منابع این چنینی است باز قرائت آن منحصر نیست به این که عَمَل خوانده بشود، بلکه ممکن است عَمَل خوانده بشود مثل جاهل جُهَل که جمع مکسر است، این جا هم عامل عَمَل می شود؛ یا عُمَل خوانده بشود مثل طُرُق که آن هم جمع مکسر است. بنابراین فرمایش آقای آخوند به عنوان یک احتمال که ایشان استظهار که نکردند فرمودند این احتمال هم در روایت وجود دارد و با وجود این احتمال استدلال عقیم می شود؛ بنابراین اگر به نسخه ی منابع هم بخواهیم توجه بکنیم و بگوییم نقل شیخ اعظم نیست که مرحوم شیخ اعظم در روایاتی که نقل می کنند در جاهای دیگر هم همین طور است، در طهارت و این ها هم همین طور است گاهی مطابق نیست با منبع، شاید به حافظه ی شریفش اتکاء می فرموده و چشم شریف شان هم که ضعیف بوده حالا این قدرت تفکر و این ها، البته در بین این همه مطالب عمیق و دقیق که فرموده گاهی یک اشتباه این چنینی چیز مهمی نیست؛ ولی قهراً خود ایشان و دیگران هم به ما توصیه کردند که ما در حدیث و کتاب و سنت به این نقل های کتب بعدی نباید اکتفاء بکنیم باید برویم به منابع نگاه بکنیم برای این که متقن باشد، یک وقت یک اشتباهی نشود براساس یک اشتباهی یک بنایی را بنا کنیم.

س: ببخشید اگر این جواب هم داده بشود در تسدید الاصول، باز هم برای استدلال روایت کفایت نمی‌کند.

ج: نه دیگر از آقای... آخر ایشان رد کردن حرف آقای آخوند را، فرمودند جواب شما درست نیست، درست؟ نه استدلال...

س: بهرحال باز هم احتمال ایجاد می‌شود ولی باز هم استدلال تمام نیست.

ج: بله، نه اشکال ایشان به آقای آخوند، گفتند راه آقای آخوند در جواب درست نیست. می‌گوییم نه، راه آقای آخوند با نسخه‌ی منابع هم می‌شود درست باشد.

جواب دیگر از این فرمایش آقای آخوند مرحوم سید یزدی قدس سره داده، معلوم می‌شود که سید یزدی هم به کلمات آقای آخوند مراجعه می‌فرموده و مطالب آقای آخوند؛ چون می‌فرمایند و ما یقال، عین حرف آقای آخوند را نقل می‌کند یعنی در آن تقریرات بحث‌شان و جواب می‌دهند. می‌فرمایند که آقای آخوند آمد چه کار کرد؟ فرمود آن‌چه که به دست آخذ می‌رسد از عمال بنی‌امیه، این مال محکوم به این است که مال حلال است به‌خاطر اصاله الصحة؛ بعد خودش می‌رود مثلاً مال حلال است، امام فرموده اشکالی ندارد. ایشان می‌فرماید ما سه قرینه در این روایت داریم که دلالت می‌کند بر این‌که آن مالی که به دست آخذ می‌رسد حرام بوده نه حلال، سه قرینه وجود دارد؛ قرینه‌ی اول که من این را اول ذکر می‌کنم که ایشان دوم و سوم ذکر کرده، من اول ذکر می‌کنم لوجه که حالا بعد عرض می‌کنم. قرینه‌ی اولی که ایشان به آن عنایت می‌فرماید این است که امام (ع) چه فرمودند؟ فرمودند: «إن الخطیئة لا تکفر الخبیئة لا تکفر الخبیئة» اگر این‌جا خطیئه‌ای در کار نیست این مال حلال است اشکالی در آن نیست، این چه فرمایشی است که امام می‌فرمایند؟ پس معلوم می‌شود این اخذ حرام است، این مال حرام است که حضرت بر آن عنوان خطیئه دارند اطلاق می‌فرمایند «إن الخطیئة لا تکفر الخبیئة»، این یک قرینه. قرینه‌ی دوم این است که باز امام (ع) چه فرمود؟ فرمود که «إن کان خلط الحلال بالحرام»، «خلط الحلال» این خلط به قرینه‌ای که همان دیروز گفتند، ایشان فرمودند نمی‌توانیم ضمیر آن را برگردانیم به عمال، چون ضمیر مفرد است، پس لامحاله ضمیر برمی‌گردد به رجل، پس «خلط الحلال بالحرام» این حرام چه حرامی است؟ همین حرامی که الان مورد بحث است دیگر، یعنی همین که از عمال گرفته. پس بنابراین باز این‌که امام (ع) این کبری را و این ضابطه را بیان می‌فرمایند برای آن رجل و در جواب این مسأله، این نشان می‌دهد که یک حرامی در کار هست، یک حرام خارج از مورد بحث هم خلاف ظاهر است، یعنی همین حرام، همین حرامی که از این‌ها گرفتی؛ پس بنابراین مأخوذ از عمال در این روایت مفروض این است که چیست؟ حرام است. قرینه‌ی سوم که ایشان اول ذکر کرده بود من، قرینه‌ی سوم ایشان این است که اصلاً اخذ از عمال خودش چه هست؟ قرینه است برای این‌که این مال حرام است، خود از اخذ از عمال این دلیل است بر این‌که مال حرام است «بقرینة کون المأخوذ منه من عمال بنی امیه» چون مأخوذ منه از عمال بنی‌امیه هست خود این قرینه هست بر این‌که این مال حرام است. من این را اول ذکر نکردم برای این‌که در ذهن‌تان ممکن است قرینه‌ی اول اگر می‌گفتم فرمایش آقای سید یک مقداری... چون این قرینه‌ای که ایشان می‌فرماید به آقای آخوند نمی‌خورد به فرمایش آقای آخوند، چرا؟ برای این‌که آقای آخوند می‌فرمود همین عمال بنی‌امیه این‌جور نیست که تمام اموال‌شان ممکن است، حضرت می‌فرمود این بنی‌امیه، این عمال اگر این‌ها حلال را با حرام خلط کردند، وقتی به دست شما

می‌رسد رسیدن از آن‌ها به دست شما باعث نمی‌شود بگویند این حرام است چون حمل فعل مسلم بر صحت می‌آید می‌گوید که بگو که این حلال است. پس نفس این که «یتنقل من عمال بنی امیه الی الآخذ» این نمی‌تواند خودش قرینه باشد بر این که این مال، مال حرام است. چرا؟ به خاطر فرمایش آقای آخوند که می‌فرماید که چون آن‌ها اموال‌شان حلال و حرام دارد و بر ما هم روشن نیست مخلوط است، بنابراین جای حمل فعل مسلم بر صحت وجود دارد، پس نفس این که آقای سید قدس سره نفس انتقال از آن‌ها را قرینه داده‌اند بر این که مال، مال حرام است و خواستند جواب آقای آخوند را بدهند این خلاف آن چیزی است که آقای آخوند می‌فرمایند؛ ولی آن دوتا قرینه دیگر حالا له وجه، آن دو قرینه دیگر که امام چرا فرموده؟ فرمود «إِنَّ الْخَطِيئَةَ لَا يَكْفِرُ الْخَطِيئَةَ» پس خطیئه‌ای را در این جا دارد مفروض می‌گیرد حضرت و اگر حلال است خطیئه نیست. یا می‌فرماید که «إِنْ كَانَ خَلَطَ الْحَلَالِ» کان هم فرموده، خلط هم ضمیر مفرد استعمال فرموده، معلوم است به عمال بر نمی‌گردد، بر می‌گردد به آن رجل، یعنی آن «خلط الحلال بالحرام» پس یک حرامی دارند برای آن مفروض می‌کنند و آن حرام مفروض در این جا ظاهراً همین است که از عمال بنی‌امیه گرفته؛ پس بنابراین با این‌ها نمی‌سازد. علاوه بر این که یک قرینه چهارمی هم که اگر اول ایشان را حذف کنیم این را به جای اول قرار بدهیم اولی است و آن این است که خود این رجل چه دارد می‌گوید؟ خود این رجل می‌گوید «و یحج» یعنی «یتصدق، یصل، یحج لیغفر له ما اکتسب» یا «لیغفر له ما اکتسب» تا خدا ببخشد یا بخشیده گردیده شود آن چه که کسب کرده، یعنی به عقیده خودش این است که این مال، مال حرام است ولی می‌گوید ما این مال حرام را در راه خوب مقداری‌اش را مصرف می‌کنیم تا این تطهیر بشود و آن گناه ما بخشوده بشود. پس خود او هم نظرش این است که این حرام است. البته این که نظر او این است که ممکن است مسأله بلد نبوده، معصوم که نیست، مسأله بلد نبوده که بابا این جا جای حمل بر صحت است، منتها این که حالا می‌رفته این به زعم خودش به خدمت شما عرض شود این کارهای خیر هم به حساب خودش انجام می‌داده برای این که آن حرمتی را که در نظرش بوده است.

س: آقا جواب این دوتا اشکالی که فرمودید یکی این که «إِنَّ الْخَطِيئَةَ لَا يَكْفِرُ الْخَطِيئَةَ» که قطعاً خطیئه‌ای بوده، خلاف حمل عمل مسلم بر صحت است و این فرمایش اخیرتان که می‌فرمایید که «لیغفر له» جوابش خیلی واضح است، این «إِنْ كَانَ خَلَطَ الْحَلَالِ بِالْحَرَامِ» قبل از این جمله نیامده که بگوییم مخالف این حمل آقای آخوند است که بگوییم خلط را خلطی مأخوذ عنه است بعد حمل بر صحت می‌کنیم، این جمله بعد از این جمله است یعنی چی؟ یعنی مفروض این بوده است که طرف فکر می‌کرده همین مالی که اصابه، این مال عین حرام است، حضرت گفته «إِنَّ الْخَطِيئَةَ لَا يَكْفِرُ الْخَطِيئَةَ»، «لیغفر له» هم معنایش معلوم بوده چون نفس عین مثلاً سرقت یا غصبی بوده نمی‌توانست تصرف کند؛ بعد حضرت راهکار جلوی می‌گذارد می‌گوید «إِنْ كَانَ خَلَطَ الْحَلَالِ بِالْحَرَامِ» توسط مأخوذ عنه در این فرض فلا بأس و الا آقای آخوند خودش می‌داند که مورد سؤال با این حمل‌های خطیئه و لیغفر له جور در نمی‌آید، این کان بعد از این دو جمله است و فرض آقای آخوند بعد از این است که «إِنْ كَانَ خَلَطَ الْحَلَالِ» یعنی حضرت مرادش از این کان به بعد چه هست؟ و الا قبلش که معلوم است که خطیئه مسلم است خطیئه است، «لیغفر له ما اکتسب» قطعاً گناه بوده، آن را که بحث نداریم، بعد فراز بعدی که می‌گوید «إِنْ كَانَ خَلَطَ الْحَلَالِ بِالْحَرَامِ» می‌گوید «إِنْ كَانَ خَلَطَ» با قاعده‌ی حمل عمل مسلم می‌خورد برای علم اجمالی به درد نمی‌خورد.

ج: بعد و قبل ندارد، مرحوم آقای آخوند قدس سره تصریح فرموده که آن چه که، در این

احتمال‌شان، آن‌چه که آخذ اخذ کرده است حلال است.

س: به واسطه‌ی چی؟

ج: به واسطه‌ی این‌که حمل فی المسلم...

س: حمل عمل مسلم برای کجاست؟

ج: همین‌جا که ...

س: آن وقتی که مشتبه می‌شود و مخلوط می‌شود...

ج: نه ...

س: عین محرمه‌ای که قطعاً «إن الخطیئة لا یکفر بالخطیئة» ایشان بعد از «إن کان خلط» این حمل را می‌فرمایند نه در قبلش.

ج: حالا یک‌وقت شما به خدمت شما فرمایش حضرتعالی است، یک‌وقت فرمایش آقای آخوند است، آقای آخوند که دیروز عبارتش را خواندم «هاهنا وجه آخر لا یبعد کونه أقرب منهما، و هو أن یکون المراد من قوله علیه السلام إن کان خلط هو خلط الحرام بالحلال و عدم تميز أحدهما من الآخر عند عمال بنی أمیة» عند عمال بنی‌امیه این احدهما معلوم نبود «بحیث لا یعلم من إصابه المال الله من الحرام أو الحلال کما هو الحال فی غالب أموال العمال للطلمة» که آدم نمی‌داند مال حلال‌شان کدام است، حرام‌شان کدام است «فیکون من قبیل ما دلّ علی جواز أخذ ما عُلم فیهِ الحرام إجمالاً المحمول علی کون الحكم بالحلّ مستنداً إلی کون الشیء مأخوذاً من ید المسلم و متفرّعاً علی تصرّفه المحمول» که تصرف مسلم محمول می‌شود بر چی؟ «علی الصّحّة عند الشّکّ» پس بنابراین کل روایت را...

س: کجا کل روایت؟ ایشان گفت «المراد من إن کان قد خلط» نیست...

ج: می‌دانم، پس مأخوذ از عمال که همان قبل ذکر شده صدر حدیث است...

س: نه قضیه‌ی حقیقه است حاج آقا، قضیه‌ی حقیقه است، می‌گوید این اخذ شما اگر به این وجه باشد فلا بأس، اگر به آن وجه باشد...

ج: حضرت که تقسیم نفرمودند که، همه راجع به همین دارند صحبت می‌فرمایند...

س: آقا این خیلی واضح است، تفسیر در مسأله داده، علی نهج قضیه‌ی حقیقه گفته، چرا می‌برید قضیه‌ی خارجی بکنید که بگوید همان مأخوذ عنه؟ نه، قضیه‌ی حقیقه است...

ج: صدر پس چه هست؟

س: صدر دارد می‌گوید اگر مأخوذ از عمالی که من می‌دانم به قرینه‌ی ذیل، به قرینه‌ی ذیل دارم عرض می‌کنم و الا صدر بله، صدر محمول به هردو حال است؛ اما به قرینه‌ی ذیل قطعاً صدر باید معلوم بشود و الا که خطیئه که مسلم است «لِیُغْفَرَ لَهُ» فَعُلِمَ الخطیئة است آن هم مسلم است.

ج: نه، این‌ها حالا عرض می‌کنم، ببینید اما صدر خطیئه بودن این‌که حضرت فرمود «إن الخطیئة لا یکفر الخطیئة» این قرینه نمی‌شود بر فرمایش سید و ردی بر فرمایش آقای آخوند نمی‌شود، این قرینه، چرا؟ به‌خاطر این‌که او یک کبرایی در ذهنش بود و خودش می‌گفت این حرف را، این‌جا یک کبری داریم یک تطبیق داریم، در ذهن آن رجل چه بود؟ خودش می‌گفت که «يقول ان الحسنات يذهبن السيئات»، «ان الحسنات يذهبن السيئات» پس خودش این‌جا را می‌گفت حسنات این‌که من حج می‌روم، به قرابت صله می‌دهم، نمی‌دانم صدقه می‌دهم این‌ها حسنات است، یذهبن السيئات که من پول اموال بنی‌امیه را گرفتم. این فرمایش اول حضرت که می‌فرماید که «إن الخطیئة لا تکفر الخطیئة لكن الحسنات» جواب این کبرایی است که او خواست تطبیق به مقام بکند، پس این دلالت نمی‌کند که الان این مال مأخوذ حرام است، این جواب از آن کبرایی است که او به غلط از شریعت استنباط کرده، برداشت کرده که آره ما مال دزدی را بدزدیم، غصب بکنیم برویم یک کار خوب با آن انجام بدهیم این مشکل را حل می‌کند؛ چنین مطلبی که این شخص....

س: کبرای درست بوده تطبیق کبرایش غلط بوده.

ج: بله؟

س: کبری درست بوده تطبیقش درست

ج: نه، این این‌جوری که «إن الحسنات يذهبن السيئات» این به خدمت شما عرض شود که چنین کبرایی که حسنات این کبری را در ذهنش هست و این‌که این کبری این‌جاها هم تطبیق می‌شود کاربرد دارد، جایی که این‌جوری است؛ حضرت اول این را فرمودند که نه، این کبرایی که تو به‌کار می‌بری این‌جا خطیئه است و خطیئه، خطیئه را از بین نمی‌برد، خود دزدی کردن، مال عمال و مال مردم را گرفتن این‌ها خطیئه است، خطیئه معنا ندارد که شما، این پس بنابراین کاری به این مورد ندارد، حضرت به‌خاطر آن حرفش که يقول این جواب آن يقول او هست، بعد از این‌که جواب يقول را دادند حالا وارد مورد می‌شوند که در این مورد حالا چه‌جوری است.

س: اگر خطیئه صدق نکند دیگر برای چه آن را می‌پرورانند؟ برای یک خطیئه‌ای

ج: نه ...

س: او کبری حضرت می‌فرماید این کبری صدق نمی‌کند که تو می‌گویی بلکه این کبرایی که من می‌گویم صدق می‌کند

ج: نه نه، کار اصلاً به مورد

س: اگر اصلاً صدق نکند

س: کبری «إن الحسنات يذهبن السيئات» بود درست هم هست، تطبیقش بر این‌که آقا الان من یک پول از این‌ها گرفتم به دیگر هم

ج: نه، عرض می‌کنم، إن الحسنات که او معنا کرده که یذهبن السيئات، آن حسنات را معنا کرده همین که صدقه بدهید، این حسنات نیست، صدقه وقتی است که از مال حلال

باشد، شرائطش را داشته باشد؛ حسنات را تطبیق کرده بر این که با مال دزدی بروی حج، حضرت می گوید این حسنه نیست، پس این «إن الحسنات يذهبن السيئات» این حسنات را یک جوری دارد معنا می کند این کبری را که شامل این موارد هم می شود.

س: حضرت هم یک طوری معنا می کند که همه ی این ها بشود دزدی و حرام.

ج: نه، حضرت چه می فرمایند؟ می فرمایند این ها خطیئه است، حالا نه آن کبری، حالا در ما نحن فیه چه هست کار ندارد، یعنی مثل جدل است، یعنی تو که قبول داری، تو که قبول داری که الان کار خلاف کردی نمی توانی این آیه را بر او تطبیق بکنی، این استدلال تو ناتمام است و غلط است؛ اما حالا در مورد بیاییم ببینیم چه جوری است؟ در مورد حضرت می فرماید که اگر آن خَلَطُ الْحَلَالِ بِالْحَرَامِ این اشکالی ندارد، این حمل فعل مسلم بر صحت می شود...

س: بر فرض خطیئه بودن یعنی اشکال دارد، بر فرض خطیئه بودن این استدلال صادق نیست ولی چون این جا خطیئه

ج: خطیئه نیست، پس بنابراین این که مرحوم سید رضوان الله علیه به این جهات تمسک فرموده است و خواسته فرمایش مرحوم آقای آخوند را رد بفرماید نه می شود این جوری از آقای آخوند دفاع کرد و گفت که فرمایشات، این ها قرینه نمی شوند، اما آن قرینه ی اول ایشان که روشن است که چون نفس از عمال بنی امیه گرفتن دلیل نمی شود. که همین جا در پراتنز عرض بکنم فرمایش تسدید الاصول هم که می فرماید این در مقابل عمل بنی امیه چون هست بنابر نسخه ی عمل پس بنابراین این حرام است حتماً، آن هم این جوری نیست که عمل برای بنی امیه مطلقاً حرام باشد و مزد گرفتن در مقابل عمل برای عمال بنی امیه مطلقاً حرام باشد. اگر این عمل یک وقت عملی است که در ظلم آن ها هست بله، اما حالا عمال بنی امیه هست می خواهد خانه بسازد برای خودش، از مال حلال هم دارد می سازد، حالا یک بنایی برود آن جا کار بکند، عمله می رود آن جا کار می کند، یک خادمی برای خانه اش است مثلاً می رود کار می کند، کارگزاری که کاری به ظلم او ندارد و آن هم، مگر به تناسب حکم موضوع هم اقتضاء نمی کند که ما حتماً بگوییم چون از عمال بنی امیه هست پس بنابراین حتماً کاری هم که این برای آن ها می کند حتماً کار ظالمانه ی آن ها هست...

س: ظهور در این مطلب ندارد.

ج: ظهور ندارد، عام است و حضرت نپرسیدند....

س: بین اموالش حرام هست شبهه شده برایش ولی او در جهت ظلمش نبوده.

ج: نبوده، در جهت ظلمش نبوده.

س: یعنی در این روایت در یک قسمت شبهه ی اعتقادی بوده که می گوید شما اشتباه دارید

ج: آره آره، بله

س: در یک قسمت هم شبهه ی چیزشو ...

ج: بله شبهه‌ی اعتقادی‌اش را رد می‌کنند حضرت به آن کلام بعدی؛ بعد بعدش راجع به مورد می‌فرمایند که نه لا بأس، چرا؟ برای این‌که آن مال حلال و حرام را مخلوط کرده و به خدمت شما عرض شود که می‌توانی فعل حمل مسلم بر صحت بکنی بگویی که اشکالی ندارد. بنابراین این فرمایش محقق خراسانی قدس سره فرمایش متین و قوی‌ای است در مقام و این جواب، جواب متینی است که ناعتمد علیه. بعد به خدمت شما عرض شود که

س: ببخشید اگر هیچ مشکلی ندارد پس این برای چه آمده سؤال پرسیده؟

ج: کی؟

س: این سائل الان آمده

ج: برای همین، همین‌ها که جواب‌ها را به

س: نه، این اگر عملش ظلم نباشد....

س: چون حرام بین اموالش هست...

ج: نه می‌گوید شاید اموالش حرام باشد، این قدر الان مردم از ما سؤال می‌کنند درست؟ می‌گوید آقا مثلاً اصلاحات ارضی بوده زمین‌های‌شان چه جوری است؟ آن چه جوری؟ نمی‌داند حکم شرع چه هست؟ شاید شارع این‌جا یک حکمی داشته باشد درست؟ بگوید کسی که اموالش مخلوط است جایز نیست تصرف در آن، باید بپرسند دیگر.

س: حاج آقا اشکال اول و دوم سید یزدی را پذیرفتید حضرتعالی؟

ج: بله؟

س: اشکال اول و دوم سید یزدی...

ج: نه، نپذیرفتیم دیگر؛ یک بیان همین که این‌که حضرت وقتی می‌فرماید خطیئه جواب است آن یقول‌اش هست درست؟ آن هم بعدش که می‌گوید حلال و حرام، آن‌که بعدی هم حلال و حرام است در دست آن هست، مفروضش آن ذیل، آقای آخوند این جوری معنا کردند دیگر....

س: خلط که چرا مفرد آورده، این اشکال

ج: بله، اما این‌که این چرا مفرد آورده؟ این را هم نگفتیم، دیروز هم نگفتیم این جهت را.

به خدمت شما عرض شود که این به لحاظ همان توجیهاتی که می‌کنند به لحاظ معنا باشد باید شما جمع بیاورید، اما به لحاظ لفظ اگر باشد این مفرد می‌آید، یا به لحاظ این‌که این از عمال که می‌گیرد پس از یک نفر می‌گیرد «من عمال» این من عمال قهراً می‌شود بعض.

س: سائل این‌ها را متوجه می‌شد همه را؟

ج: نه، او لازم نبوده بداند، این‌ها چیزهای محاوره‌ای است، این‌ها چیزهای محاوره‌ای است

که خود محاوره هم توجه فرمودید؟ مثل این که اهل عرف طبق محاوره صحبت می کنند، طبق گرامر و دستورال زبان شان صحبت می کنند اما حالا بهش بگویی کل فاعل مرفوع شاید نمی تواند این جمله را بگوید ولی هر فاعلی را ناخودآگاه مرفوع می خواند. این جا چون دارد من عمال بنی امیه یعنی بعض دیگر، پس بنابراین یعنی آن بعضی که تو از آن گرفتی که برمی گردد به آن معهود ذهنی که بعض است نه به کل عمال، آن بعضی که این از او گرفته و الا

س: آخر ظاهر روایت اصلاً این جوری به نظر می رسد خلاف است، یعنی خود شما که این را گرفتید قطعاً حرام است نمی توانی هم با آن بروی مثلاً کار خیر بکنی بگویی حل شده، بعد امام می فرماید که حالا همین پول حرامی که گرفتی اگر در اموال خودت مخلوط شد که دیگر نمی توانی شناسایی اش کنی بله، در این صورت دیگر حالا اشکالی ندارد. این با روال روایت در این که خلط به خود آن شخص می خورد بیشتر می سازد تا این که بگوییم آن خلط برمی گردد به عمال بنی امیه و یک مقدار سخت است.

ج: به خدمت شما عرض شود که این که شما می فرمایید حالا یک مبعودی هم برای این ذکر کنیم، خیلی دور از ارتکاز است که من مال حرام اگر آمدم مخلوط کردم حلال بشود...

س: نه مخلوط شد اتفاقاً.

ج: مخلوط هم بشود اگر مال مردم است بعد اگر خلط را هم ضمیرش خلط بخوانیم یعنی او خلط کرد، او خلط کرد پس یک احلائی حیلای است، هم مال حرام را بگیرد مخلوط کند بگو حلال شد، فلذا خود این هم چون خلاف ارتکاز است....

س: حرام دارد مرتکب می شود خلط منتها....

ج: ولی حلال می شود بعدش دیگر، می دانم، با یک کار، بعدش دیگر حلال می شود؛ این خود این مسأله که بگوییم اگر خلط شد این حلال می شود این خودش بر خلاف ارتکاز است فلذا این هم قرینه، می شود ممکن است کسی این را قرینه قرار بدهد، برای این که این خلط یعنی در پیش آن نه پیش تو، چون یخلط و خلط و این ها، اگر خلط مخصوصاً بخوانیم که فاعلش معلوم باشد یعنی خود آن رجل خلط.

س: حاج آقا قاعده ای که بر آن ها صدق می کند مؤیدش این که بعضی قواعدی که بر آن صدق می کند بر خودش صدق نمی کند، مثل قاعده ی د و این ها که برای آن صدق می کند برای

ج: نه ایشان می گویند به معنایش این است و پس دلالت بر مدعا می کند، ایشان می خواهد این را بگوید.

س: ... قواعدی که ما ترسیم می کنیم با او چه قواعدی است؟

ج: کدام را؟

س: ظاهر فرمایش آخوند هم قاعده ی د به

ج: نه ایشان همان حرف درحقیقت این را می خواهند بزنند، حرف مستدل را می خواهند بگویند درست است.

س: همین را عرض می‌کنیم، می‌خواهیم بگوییم ما برای آن چه جوری درست می‌کنیم اختلاط را؟ با قاعده‌ی ید، با حمل به صحت...

ج: نه نه دیگر قاعده‌ی ید به کار نمی‌بریم.

س: الان ظاهر عبارت آخوند هم همان قاعده‌ی یدش را حمل به صحت می‌کنیم.

ج: نه، صریحاً گفته که «المحمول علی الصحة».

س: نه قبلش ید فرموده.

ج: می‌دانم وقتی از ید مسلم می‌گیری حمل بر صحتش است، که این ید ید عدوانی نیست...

س: یدی که حمل به صحت می‌کند قاعده‌ی ید هم گفتند ...

ج: این ید عدوانی نیست ید غیر عدوانی است.

حالا آخرین جواب این کلمه را هم عرض بکنم، در تسدید الاصول بنابر این فرموده نه، معنای همین عبارت هم این است که اگر مخلوط شد لا بأس به. پس می‌شود از ادله‌ی دالّی بر عدم حرمت مخالفت قطعی و جواز اما لا تأخذ به این روایت، چرا؟ «فی موردّها لم يعمل بها أحد فهی معرض عنها لا حجة فیها أصلاً» بنابراین معنای ظاهری‌اش همین است نه آن‌که آقای آخوند می‌گوید، نه آن احتمالاتی که شیخ فرموده، نه؛ اما کسی به این روایت اخذ نکرده فلذا این روایت می‌شود معرض عنها و از حجیت ساقط است.

این را جواب عرض می‌کنیم به این‌که این‌جا ما اگر کبرای احرار را بپذیریم که اگر معرض عنهایی شد به یک روایتی حجیت ندارد، این کبری را فرضاً بپذیریم که محل اختلاف است در اصول، مثل مرحوم محقق خوئی اعراض را کاسر نمی‌داند که این‌که عمل را جابر نمی‌داند. حالا ولیکن مسلک بسیاری از بزرگان به خصوص قمیون همین است که کاسر و جابر؛ نجف هم قبل از آقای خوئی همین تقریباً از کتاب‌های‌شان درمی‌آید که آن‌ها هم همین مسلک را داشتند. از زمان محقق خوئی قدس سره با آن سیطره‌ی علمی ایشان بر حوزه‌ی نجف معمول شاید آقایان نجفی‌ها نظرشان همین است که کاسر و جابر نیست؛ ولی این را اگر بپذیریم یک نکته لازم است و آن این است که ما باید احرار اعراض کنیم، صغری را باید احرار کنیم. در ما نحن فیه احرار اعراض مشکل است، چرا؟ برای خاطر این‌که اگر عمل نکردند ممکن است بعضی‌ها آن جوری حدیث را فهمیدند، بعضی‌ها آن جوری فهمیدند، بعضی‌ها ممکن است این حدیث را با آن روایات قبل معارض دیدند از باب اذاً فتخیر آن را انتخاب کردند. پس بنابراین این نکته‌ای که مرحوم محقق خوانساری در جامع‌المدارک که ایشان اعراض را مشکل می‌دانند ولی بسیاری از جاها می‌فرماید که ما احرار اعراض نمی‌توانیم بکنیم، چرا؟ برای این‌که این مسلک اذاً فتخیر رائج بوده در بین فقها و ممکن است این‌ها تعارض دیدند خیلی جاها به خصوص جاهایی که ما معارض می‌بینیم یک روایت را، آن طرف را اخذ کرده. یا این‌که توجیهی در نظرشان آمده، جمع دلالی در نظرشان آمده مثل همین‌جاها که این حرف‌هایی که زده شده. بنابراین چون در مقام این چنین است که هم روایات معارضه وجود دارد که قبلاً خواندیم، هم خود این روایت قابل یک توجیهاتی است که بزرگان این توجیهات را می‌کنند بنابراین احرار اعراض اگر کبرای اعراض را هم بپذیریم نمی‌کنیم. بنابراین به این وجه نمی‌توانیم جواب بدهیم،

بنابراین وجه معتمد برای پاسخ از این روایت همان فرمایش آقای آخوند قدس سره هست.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.